



عیدگاه

بانوان محله سرشور برای تشییع رهبر شهید انقلاب، ۳۰۰ پرچم دوختند

وقتی همه پای کار دل بودند

● سهم کوچک و مهم نازنین زهرا

نازنین زهرا نازی، دختر فاطمه خانم، مهرماه امسال به کلاس هفتم می‌رود. او داوطلب شده است تا الگوی «یا ثارات الحسین» و «یا ثارات الخامنه‌ای» را روی پرچم‌ها بکشد؛ کاری که دقت زیادی می‌خواهد و برای یک نوجوان دوازده ساله چندان ساده نبود. او می‌گوید: با خط‌کش طرح را روی پرچم می‌کشیدم و همه حواسم جمع بود که از الگو بیرون زنم و پرچم خراب نشود. او ادامه می‌دهد: وقتی دیدم بیشتر بچه‌ها دوست دارند رنگ آمیزی کنند و بزرگ ترها هم مشغول خیاطی هستند، قبول کردم طراحی شابلون روی پرچم‌ها را انجام بدهم. البته رنگ آمیزی لذت بخش تر بود، اما برایم مهم بود من هم کاری برای مراسم تشییع رهبرم انجام داده باشم.

● وقتی درد پا حریف دل نمی‌شود

مریم فاتحی از بانوان ساکن محله است که برای کمک در دوخت پرچم به خانه فاطمه خانم آمده است. او به تازگی زمین خورده و پایش آسیب دیده، اما این موضوع مانعش نشده است تا به این جمع ملحق شود. او می‌گوید: همه ما باید ارادت‌مان را به رهبر شهیدمان نشان می‌دادیم. به نظر حضور من در این جمع، کمترین کاری بود که می‌توانستم انجام دهم. او می‌افزاید: پایم درد می‌کرد، اما دلم نمی‌خواست به علت این درد کمک نکنم. شاید کاری که انجام می‌دهم کوچک باشد، اما همین که بتوانم یک پرچم بدوزم و آن را در دست مردم ببینم، برایم ارزشمند است.

توانم انجام دهم. برای همین یک طاقه پارچه سرخ، به نشانه خون خواهی، خریدم تا برای مراسم تشییع در مشهد پرچم بدوزم. او این موضوع را با چند نفر از همسایه‌هایش هم در میان می‌گذارد: همسایه‌ها وقتی فهمیدند تصمیم به چنین کاری گرفته‌ام، برای کمک آمدند. این طور شد که چهار چرخ خیاطی در اتاق خانه مان قرار گرفت تا بتوانیم پرچم‌ها را زودتر آماده کنیم. همسایه‌ها در پنج روز سیصد پرچم دوختند و روز هجدهم تیر پرچم‌ها را با خود به مراسم تشییع بردند تا میان مردم توزیع کنند. فاطمه خانم می‌گوید: پدرم ارسال‌ها پیش از دست داده‌ام و حضرت آقا برایم حکم پدرم را داشتند. وقتی پرچم‌هایی را که دوخته بودم در دست مردم می‌دیدم، حس خوبی داشتم؛ انگار توانسته بودم برای پدرم کاری انجام بدهم.



نجمه موسوی زاده چند خانم پشت چرخ‌های خیاطی نشسته بودند و پارچه‌های سرخ را زیر سوزن حرکت می‌دادند تا پرچم بدوزند. چند دختر بچه هم کنارشان شابلون‌ها را روی پرچم‌های دوخته شده می‌گذاشتند تا عبارت‌های «یا ثارات الحسین» و «یا ثارات الخامنه‌ای» را با رنگ سفید روی پرچم‌ها حک کنند. هر چند دقیقه یک بار صدای صلوات و شعارهای «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» در اتاق می‌پیچید. چند روزی پیش‌تر به مراسم تشییع رهبر شهید انقلاب در مشهد نمانده بود که فاطمه شیخ، ساکن محله سرشور، تصمیم گرفت برای این مراسم پرچم بدوزد؛ کاری که خودش آن را انجام وظیفه دینی و رسالت اجتماعی می‌داند.

● یک طاقه پارچه برای یک عهد

فاطمه خانم هم حواسش به دخترهای نوجوان است تا شابلون‌ها را درست روی پرچم بگذارند و هم خودش پشت چرخ خیاطی نشسته است تا دوخت پرچم‌ها زودتر پیش برود. او تعریف می‌کند: از روزی که امامان به شهادت رسید تا امروز، همراه همسر و بچه‌هایم به اجتماع مردمی گنبد سبز رفته ایم. گاهی هم برای پذیرایی از حاضران در مراسم، به بانوان مسجد امام صادق (ع) در آشپزی کمک کرده‌ام، اما هیچ وقت پیش نیامده بود که خودم به تنهایی کاری انجام بدهم. او ادامه می‌دهد: وقتی تلو یزیون برنامه مراسم و داع و تشییع رهبر شهید را اعلام کرد، مدام به این فکر می‌کردم که کاری در حد

حفظ قرآن بر مسیر تئاتر نوجوان محله سیدی اثر گذاشته است

● پیش از تئاتر چه علاقه‌هایی داشتی؟

سینما و به طور کلی دنیای هنر را دوست داشتم. هر وقت بیکار می‌شوم، برای خودم دیالوگ می‌نویسم و آن‌ها را جلو آینه تمرین می‌کنم. وقتی استخدام این پیشنهاد را داد، آن را از برکت و یاری قرآن دانستم و قبول کردم.



امید محله

وقتی کلام خدا زبان هنر می‌شود

● از حس اولین اجرایت بگو.

اجراهای زیادی در مدرسه و اجتماعات شبانه مردمی محله مان داشتم. اما هیچ وقت اولین اجرا را فراموش نمی‌کنم. قرار بود مقابل یکی از استادان حوزه هنری اجرا داشته باشیم. با اینکه خوب تمرین کرده بودم، استرس زیادی داشتم؛ به خصوص وقتی از روی سن جمعیت را دیدم، دست و پایم را گم کردم. همان چند ثانیه‌ای که قرار بود نقشم را اجرا کنم، چند آیه از قرآن خواندم و به امام زمان (عج) توسل کردم.

● در زمان‌هایی که وقت اضافه داری چه کار می‌کنی؟
معانی قرآن را می‌خوانم، روی فن بیانم کار می‌کنم و سعی می‌کنم دیالوگ بنویسم و آن‌ها را تمرین کنم.

● برای ۱۰ سال بعدت چه برنامه‌ای داری؟

هنر و قرآن را دوست دارم و می‌خواهم در هر دو زمینه فعالیت داشته باشم. به امید خدا حفظ قرآن را کامل می‌کنم و در کنار آن، تمرین‌های تئاتر را هم به طور جدی ادامه می‌دهم. دلم می‌خواهد آن قدر شناخته بشوم که برای اجرای کشورهای غیرمسلمان بروم و از این طریق آن‌ها را با اسلام و کلام خدا آشنا کنم. به نظر من هنر می‌تواند تأثیر مستقیمی بر افراد داشته باشد.

اضطراب دارم، شروع به قرآن خواندن می‌کنم و همین، به من آرامش می‌دهد.

● قرآن روی رفتار و تأثیر گذاشته است؟
راستش مادرم می‌گوید از زمانی که حفظ قرآن را شروع کرده‌ام، احترامم به بزرگ‌ترها بیشتر شده و صبر و حوصله‌ام هم افزایش پیدا کرده است.

● چطور از قرآن به تئاتر رسیدی؟

یک بار استاد قرآنم به کلاس نیامد و به جایش استاد دیگری آمد. پس از اینکه روان‌خوانی کار کردیم، آخر کلاس از من خواست بمانم. وقتی بچه‌ها رفتند، گفت تسلطم در بیان و روان صحبت کردن خیلی خوب است و پرسید آیا دوست دارم تئاتر کار کنم. من هم قبول کردم و به تمرین‌هایشان رفتم.



● از چه زمانی حفظ قرآن را شروع کردی؟
کلاس اول دبستان که قرآن خواندن را شروع کردم. مادرم متوجه علاقه‌ام به حفظ شد. به همین دلیل مرا در کلاس‌های روخوانی، روان‌خوانی و تجوید ثبت‌نام کرد.

● اولین سوره‌ای که حفظ کردی، به خاطر داری کدام سوره بود؟
سوره نبأ. ظرف ۸ تا ۱۰ روز آن را کامل حفظ کردم و به آن مسلط شدم.

● این کار چه تأثیری در زندگی‌ات داشته است؟

بالاخره همه ما در طول روز دچار استرس و عصبانیت می‌شویم، اما من به کمک قرآن این دورا به خوبی کنترل می‌کنم. هر زمان که عصبانی می‌شوم یا به خاطر درس و امتحان‌ها

